



فن نوشتن یا هنر نویسندگی؟

نظیفه سادات مؤذن (باران)

اشاره:

بشناسیم و با ویژگیها و آمادگیهایی که به آن نیاز داریم، آشنا شویم.

در شماره پیش، از اهمیت و ضرورت تبلیغ نوشتاری گفتیم و از رسالت بزرگی که همه مادر این عرصه بر دوش داریم. و اینک مطالبی در باب هنر نویسندگی ارائه می‌کنیم.

* * *

«نوشتن» دو عنصر اصلی دارد: «معنی» و «قالب معنی» یا «محتوا» و «لفظ». آنها که به عرصه نوشتن قدم می‌گذارند، بسته به میزان توانایی‌ای که در ارائه این دو عنصر دارند، موفق یا ناموفق می‌شوند.

پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرمود: «مَنْ مَاتَ وَمِيرَاتُهُ الدَّقَائِرُ وَالْمَحَابِرُ وَجَبَتْ لَهُ الْجَنَّةُ»^۱ هر که از دنیا برود و میراثش دفتر و دوات باشد، بهشت بر او واجب خواهد بود.»

لفظ و معنی برای ایجاد یک اثر خوب، ارزش اساسی دارند و هر کدام دچار نقص شوند، به نوشته خلل وارد می‌کنند.

زمانی که تصمیم می‌گیریم به عرصه‌ای وارد شویم، ابتدا باید آن را

۱. ارشاد القلوب، شیخ ابو محمد دیلمی، اعلمی، بیروت، ج چهارم، ۱۳۹۸ ق، ص ۱۷۶.

می توان به حدّ مطلوبی از آن رسید. اما «هنر نویسندگی» علاوه بر ممارست، نیازمند آن است که با ذوق و شمع نویسندگی مزوج گردد.

هنر نویسندگی

آنچه ما به عنوان کتاب و مقاله می خوانیم و می بینیم، انواع مختلفی دارد. نوشته هایی هستند که هدفشان فقط انتقال حجمی از معلومات و اطلاعات به خواننده است و در انتخاب شیوه بیان و جمله بندی و عبارت پردازی، کار خاصی در آنها انجام نشده است و در مقابل، آثار دیگری وجود دارند که به بازی با الفاظ پرداخته اند و محتوای قابل توجهی ندارند.

نوشته هایی وجود دارند که فکری تازه و محتوایی نو عرضه می کنند و حکایت از بلوغ فکری نویسنده خود دارند و آثار دیگری هستند که صرفاً بخشهای مختلفی از افکار و آثار دیگران را برش زده و در کنار هم چیده اند و نویسنده هیچ کار فکری در شیوه ارائه مطلب انجام نداده است و خلاقیت و ابتکاری به آن نیفروده است.

صد البته که انواع این نوشته ها از

سخن در اینجاست که نویسنده حوزوی، نوشتن را به عنوان یک «فن» فرا می گیرد یا به چشم «هنر» به آن می نگرد. کسی که «فن نوشتن» را بداند، به درستی از عهده بیان و نگارش مطلب مورد نظرش برمی آید و معانی ذهنی را در قالب الفاظ بی عیب و مناسب می ریزد و عرضه می نماید. الفاظ او از نظر دستوری و قواعد فصاحت و بلاغت، صحیح و مطابق اصول است. از جهت نگارش و املا هم مشکلی ندارد.

می بینید که آموختن این فن برای هر کس در هر رشته ای از علوم، لازم است. هر کس بخواهد دست به قلم ببرد و اثری خلق کند، باید اصول این فن را آموخته باشد.

بسیارند کسانی که در یک رشته علمی به جایگاهی می رسند و چون نمی توانند دانسته های خود را راحت و درست بنویسند و نوشته مناسبی عرضه کنند، به آموختن فن نوشتن رو می آورند تا اثری از خود به یادگار بگذارند.

«نوشتن فنی است آموختنی و اکتسابی» و تنها با تمرین و ممارست و مطالعه و به کار بستن اصول و قواعد،

نظر ارزش در یک سطح قرار نمی‌گیرند. ارزشمندترین کار، آن است که هم در محتوا و هم در شیوه ارائه آن، دنیای تازه را پیش روی مخاطبش بگشاید و شاید بتوان گفت تعریف نویسنده حقیقی این است: «نویسنده هنرمندی است که پیامی نو را با بیانی نو عرضه می‌کند»^۱

رسیدن به این مرحله، بر پایه فن نوشتن هم استوار است. نوشته‌ای که با اصول و قواعد منافات دارد و «درست» نیست، «هنری» هم نیست.

اما آیا «مبلغان» در حد آموختن فن نوشتن باید به این عرصه وارد شوند، یا تا رسیدن به «هنر نویسندگی» از پان نشینند؟

هنر تبلیغ نوشتاری

کمت‌ر کسی را می‌توان یافت که از تأثیر «زیبایی» و «شیوه نو» بی‌خبر باشد. این مسئله آن قدر غیر قابل انکار است که هر کس در هر موقعیتی، برای رسیدن به موفقیت از این اصل استفاده می‌کند. کافی است به «ویترین مغازه‌ها» و «شیوه‌های تبلیغاتی» نگاهی بیندازیم و «تنوع طلبی» نسل جوان را که شبانه‌روز پیش چشم

ماست، مورد توجه قرار دهیم. سخنان مقام معظم رهبری، این دیده‌بان آگاه، که مسائل و ضرورت‌های جامعه را به بهترین وجه معرفی می‌کند، مبین وظیفه خطیر حوزه است در این عرصه.

بجاست همان‌گونه که در تبلیغ شفاهی خود سعی می‌کنیم تمام زیباییها و عوامل جذابیت را به تناسب، به کار ببریم، در نوشته‌های خود نیز عناصر مورد نیاز را شناسایی و استفاده کنیم. البته ما در شماره‌های آینده در مورد «راه‌های جذب خواننده» سخن خواهیم گفت؛ اما اجمالاً این اصل را باید پذیرفت که برای دستیابی به موفقیت - که در عرصه تبلیغ، رساندن پیامی الهی به مخاطب و اقناع اوست - باید ابزار مورد نیاز را کسب کرد و به درستی به کار برد.

البته ذکر این نکته هم بجاست که اگر نتوانستیم، یا به هر دلیل نخواهیم در وادی هنری نویسندگی وارد شویم، هرگز نباید در آموختن فن نوشتن و اصول و قواعد آن کم‌کاری کنیم.

۱. این بخش برداشتی است از جزوه «کلیات نویسندگی» از عبد الرحیم موگهی (شمیم).

نویسنده پس از آنکه با بیان بسیار تأثیرگذارش، از مشکلات فراوان شیعیان در زمان ائمه علیهم‌السلام می‌گوید و خواننده را به اهمیت جایگاهی که دارد، متوجه می‌کند، این‌گونه سخن را به پایان می‌برد:

آن «مرد ناشناس» که دیروز کوزه آب زنی را آورد، صورتش را روی آتش تنور گرفته: «بچش! این عذاب کسی است که از حال بیوه‌زنان و یتیمان غافل شده.» آن «مرد ناشناس» سر بر دیوار نیمه‌خرابی در دل شب دارد می‌گرید: «آه از ره‌توشه کم! آه از راه دراز!» و ما بی آنکه بشناسیمش، همین نزدیکیها جایی نشسته‌ایم و تمرین می‌کنیم که با نامش شعر بگوییم، خط بنویسیم، آواز بخوانیم و حتی دم بگیریم و از خود بی خود شویم.

عجیب است! مرد، هنوز هم «مرد ناشناس» است!

حال تصوّر کنید همین پیام را با بیان معمولی چگونه می‌توان بیان کرد: «هنوز هم ما شیعیان علی علیه‌السلام را

خواننده، قوت و ضعف نگارش متن را یکی از معیارهای ارزیابی علمی نویسنده می‌داند و واژه‌ها و عبارتهای نوشته شما، گاهی مانند مدرک تحصیلی عمل می‌کنند؛ نه تنها در باره حوزویان، بلکه هر کس که دست به قلم می‌برد، در لابه‌لای کلمات و جملات، توان خود را معرفی می‌کند.

پس یساده‌گیری قواعد و اصول نگارش صحیح را باید لازم دانست؛ زیرا برای هر یک از ما بارها پیش می‌آید که ضرورتاً مطلبی بنویسیم. آب دریا را اگر نتوان کشید

هم به قدر تشنگی باید چشید

پای نوشته چند نویسنده

در پایان بجاست نمونه‌هایی را به شما خوانندگان محترم عرضه کنیم که نویسندگان با استفاده از جلوه‌های ادبی و شیوه‌های زیبانویسی، پیام و محتوای اخلاقی را به مخاطب منتقل کرده‌اند. یعنی: «تبلیغ نوشتاری» انجام داده‌اند و از تأثیرگذاری غیرقابل انکار ادبیات استفاده کرده‌اند.

● در نمونه اول که بخش پایانی نوشته‌ای است با موضوع «عید غدیر»

۱. خدا خانه دارد، فاطمه شهیدی، نشر معارف، قم، ۱۳۸۳، ص ۸۷.

نشناخته‌ایم. هنوز مولا در میان ما نشناخته است. مثل همان زمانی که بعضی مردم کوچه و بازار او را نمی‌شناختند. مثل همان زنی که علی (علیه السلام) را نشناخت و حضرت به منزلشان رفت و به امورشان رسیدگی کرد. ما بعد معنوی شخصیت حضرت را هم نشناخته‌ایم و از عمق آموزه‌های عرفانی او هم چیز زیادی نمی‌دانیم...»

● نمونه‌های بسیاری از «تبلیغ نوشتاری» در آثار حجت الاسلام «جواد محدثی» وجود دارد. شاید بتوان گفت یکی از ویژگی‌های آثار ادبی خلق شده توسط ایشان این است که اکثراً قابل استفاده در سخنرانی هم هستند. شیوه بیان و فکر حاکم بر آثار این نویسنده، با فضای منبر سازگاری دارد. بخشهایی از نوشته‌های ایشان در مورد «عفاف و حجاب» را برای نمونه ذکر می‌کنیم:

- پشت بعضی از نگاه‌های مسموم و محبت‌های فریبا، درّه هولناکی از سقوط و شب تاریکی از بدبختی است. بعضی قیمت خود را نمی‌شناسند و خود را ارزان می‌فروشند. همه مدعیان دوستی و عشق، خریدار نیستند، بلکه فقط قیمت

می‌کنند.^۱
- وقتی چشم، دریای هوس شود، قایق گناه در آن حرکت می‌کند و موج عصیان پدید می‌آورد. رابطه گناه و نگاه، چقدر است؟ آنان که از تیر نگاه‌های مسموم پروا نمی‌کنند، شکار گرگ‌های هوسران می‌شوند.^۲

- آنکه کودک عفاف را جلوی صدها گرگ گرسنه می‌برد و به تماشا می‌گذارد؛ آنکه یوسف زیبایی را به چند سکه تقلبی و بدلی می‌فروشد، آنکه بدون لباس تقوا به صحنه شعله‌ور گناه می‌رود، روزی هم پشت دیوار ندامت می‌نشیند و اشک ندامت بر دامن حسرت می‌ریزد. سرانجام هم در آخرت، در آتش بی‌پروایی و بی‌تقوایی خود خواهد سوخت. آیا دیدن این همه طعمه‌های تپاه شده و پشیمان، کافی نیست که دیگران، این راه را دوباره تجربه نکنند؟^۳

- اگر از عفونت مرداب رنج

۱. گل عفاف، جواد محدثی، انتشارات جامعه الزهراء (علیه السلام)، قم، ۱۳۸۶، گلبرگ ۴، ص ۱۲.
۲. همان، گلبرگ ۵، ص ۱۳.
۳. همان، گلبرگ ۲۲، ص ۳۰.

چیزی را با خورشید اشتباه نمی‌گیرد؛ اما انسان همه چیز را با خدا اشتباه می‌گیرد. آفتابگردان راهش را بلد است و کارش را می‌داند. او جز دوست داشتن آفتاب و فهمیدن خورشید، کاری ندارد. او همه زندگی‌اش را وقف نور می‌کند، در نور به دنیا می‌آید و در نور می‌میرد. دلخوشی آفتابگردان، تنها آفتاب است. آفتابگردان با آفتاب آمیخته است و انسان با خدا. بدون آفتاب، آفتابگردان می‌میرد؛ بدون خدا، انسان!... داشتم می‌رفتم که نسیمی رد شد و گفت: «نام آفتابگردان، همه را به یاد آفتاب می‌اندازد. نام انسان آیا کسی را به یاد خدا خواهد انداخت؟»^۲

این است عرصه دل‌انگیز «تبلیغ نوشتاری». این است دنیای زیبایی که «مبلغ» می‌تواند در آن قدم بگذارد و از دستاوردهای آن برای رسیدن به اهداف متعالی‌اش بهره‌برد. آیا زمان آن نرسیده است که خود را به «سلاح قلم» مجهز کنیم و در جبهه انجام وظیفه، آماده‌تر و کارآمدتر حاضر شویم؟

می‌برید، اگر از خارستان محیط ناراحتید، اگر از بی‌فروغی دلها و کوچه‌ها و خیابانها در هراسید، در بوستان زندگی گلی بکارید و به جای دشنام به تاریکی، چراغی روشن کنید و به جای نفرین به مرداب و خارستان، گلستان معطر بسازید. شما که باغبان حیا و عفافید، چند گل زیبا پرورش داده‌اید؟ هر دختر باایمان و باحجاب و پاک و نجیب که تربیت کنید، گامی برای خشکاندن مرداب برداشته‌اید و ظلمت را شکسته‌اید.^۱

● نویسنده جوان دیگری با نگاه متفاوت و تازه خود به جهان، آثار دل‌انگیزی آفریده است که با مخاطب جوان و نوجوان، ارتباط قوی برقرار می‌کنند.

اکنون نوشته کوتاهی از این نویسنده خوش‌قلم را ببینید که در آن تسنگری به «خدافراموشی» انسانها می‌زند و خواننده را در خود فرو می‌برد: ... آفتابگردان به من گفت: وقتی

دهقان، بذر آفتابگردان را می‌کارد، مطمئن است که او خورشید را پیدا خواهد کرد. آفتابگردان هیچ وقت

۱. همان، گلبرگ ۳۹، ص ۴۷.

۲. هر قاصدکی یک پیامبر است، عرفان نظرآهاری، نشر افق، تهران، ۱۳۸۴ ش، صص ۴۳-۴۵.